

بررسی کتاب فرهنگ دوزبانه با رویکرد ارتباطی همینگ یانگ و جینگ پینگ

حکیمه سنجرانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

چکیده

فرهنگ نویسان از دیرباز درباره ی ماهیت فرهنگ های لغت فکر میکردند که فرهنگ لغت چیست و چه باید باشد. تا چند وقت پیش، مطالعات فرهنگ نویسی پدیده ای غیراجتماعی بود اما اخیرا پدیده ی فرهنگ نویسی را نمی توان خارج از ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن بررسی کرد. در واقع فرآیند گردآوری فرهنگ لغت یک رفتار اجتماعی-فرهنگی است و استفاده از فرهنگ لغت نیز ماهیتی اجتماعی روانشناختی دارد. فرهنگ نگاری را در ابتدا صرفا پدیده ای زبانشناسی می دیدند اما امروزه شروع یک نگاه اجتماعی فرهنگی و ماهیت میان رشته ای به پدیده ی فرهنگ نویسی است.

واژگان کلیدی

فرهنگ نگاری، فرهنگ لغت، رویکرد ارتباطی

^۱ کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان، ایران. (Carenation_gh@yahoo.com)

۱. مقدمه

ارتباطات در بسیاری از فرهنگ‌های لغت به عنوان فرآیند یا عمل ارتباطی تعریف میشود، در واقع همان تبادل ایده و اطلاعات. ارتباط یک رفتار اجتماعی فرهنگی است. ارتباط شامل ارسال و دریافت اطلاعات است و فرستنده و گیرنده پیام در این فرآیند شرکت دارند.

تحقیق درباره‌ی ماهیت فرهنگ لغات حایز اهمیت است، چرا که مورد توجه و ارزیابی بسیاری از افراد به خصوص اعضای دانشگاهی قرار گرفته است. فرهنگ نگاری دو زبانه با رویکردی ارتباطاتی حاصل تلاش آقای یانگ و پینگ از دانشگاه ماکوری است، که در واقع چهارچوبی جدید در راستای نظامند بودن و انسجام فرهنگ‌ها معرفی میکند. در واقع میتوان گفت که مکتب ساختارگرایی به ساختار و سیستم‌های زبانی توجه میکند و مکتب گشتاری بر روی توانش فردی و کنترل آن متمرکز است. بنابراین نقش این دو مکتب در فرهنگ نگاری و چهارچوب فرهنگ لغات بی تاثیر نبوده است. در پی همین رخدادها بود که رویکرد- تجویزی در فرهنگ نویسی رایج ماند. در راستای به چالش کشیدن مکاتب ساختارگرایی و گشتاری، یک سری نمونه‌های اجتماعی و نشانه‌ای در زبانشناسی بوجود آمدند که در نهایت منجر به ایجاد مدلی سیستماتیک نقش گرا شدند. این مدل به نوبه‌ی خود تاثیر به‌سزایی در فرهنگ نگاری داشت. ویلیام فارولی، براساس یک سری فرضیات که شامل متن و زبانشناسی نقش گرا بودند، معتقد بود که فرهنگ لغات را باید به مثابه یک متن در نظر گرفت. در آن زمان به دلیل شباهت زیاد بین متن و فرهنگ‌های لغت در سطح ریز ساختاری، فرضیه فارولی به نظر قابل قبول میرسید. مدل فارولی در غنی‌سازی فرهنگ نگاری و ارایه‌ی راهکارهای جدید در این زمینه، تاثیر چشمگیری داشت. با این وجود، مدل فارولی محدود به ساختار متنی فرهنگ لغات بود و به لحاظ نقشی وابسته به ساختارگرایی بود. در مدل متنی فرهنگ لغات به عنوان یک متن در نظر گرفته میشوند. علی‌رغم اینکه مدل متنی از ساختارگرایی موفق‌تر به نظر میرسد ولی چون این مدل براساس همان استفاده‌ی یک طرفه از اطلاعات فرهنگ لغت بود، نتوانست به کاربرد فرهنگ‌های لغت و فرهنگ نگاری در بافت گسترده‌ی اجتماعی پردازد و چه بسا که فرهنگ لغات همانند قبل تنها به عنوان ابزاری اطلاعاتی باقی ماند. از آن. توضیح مختصری از روش (به منظور برقراری ارتباط میان سوالات پژوهش و روش دستیابی به پاسخ آن‌ها).

۲. مبانی نظری و ادبیات پژوهش

به دنبال این قضیه، در پی رفع مشکلات مدل متنی، یانگ و پینگ ایده‌ی "دیدگاه ارتباطی" را مطرح کردند. که این استدلال مبنی بر این بود که در واقع فرهنگ نگاری و استفاده از فرهنگ‌های لغت را به عنوان ارتباطی بین فرهنگ نگار و کاربر در بافت‌های متفاوت در نظر بگیریم. مفهوم بافت که از زبانشناسی هلیدی گرفته شده است به اجزاء رشته و سبک و سیاق اشاره دارد.

با رویکردی ارتباطی مبنی بر اینکه در فرهنگ نگاری، دوزبان مشارکت دارند، این کتاب را میتوان به سه بخش تقسیم کرد که فصل اول آن شامل نظریه‌های اولیه درباره‌ی این مدل است که به مقایسه‌ی بین کاربر و زبان‌شناسی در فرهنگ لغات تک زبانه و دو زبانه میپردازد. بعد از این سه فصل، نیز پنج فصل درباره‌ی کاربرد این مدل بر روی جنبه‌های خاص در فرهنگ دو زبانه است و فصل آخر هم به ارزیابی این مدل میپردازد.

فصل اول، به بررسی پژوهش‌های قبلی درباره‌ی ماهیت فرهنگ لغات در هزاره‌ی قبل می‌پردازد که در واقع گزارش و اطلاعاتی درباره‌ی پیشرفت‌های چشمگیر مدل فارولی ارایه می‌دهد. اگرچه می‌توانست بهتر از این هم باشد، در

صورتیکه آقای یانگ و پینگ گزارشهای بیشتری درباره ی این پیشرفت، که منجر به حرکت به سوی عقلانیت در جامعه فرهنگ نویسان شد، ارایه می کردند. مابقی قسمت های این فصل، شامل فرهنگ نگاری به خصوص فرهنگ نگاری دو زبانه و اهداف آن میباشد.

فصل دوم این کتاب، به بررسی فرهنگ لغات تک زبانه و همچنین فرهنگ لغات دو زبانه از دیدگاه ارتباطی میپردازد که رابطه ی بین این دو را میتوان همانند یک ارتباط بین فرهنگی در نظر گرفت. از آنجا که فعالیت های ارتباطی بین افراد باید در یک بافت خاص به طور هدفمند و نقش گرا باشد، بنابراین این مقایسه در بین متغیرهای بافت فرهنگ لغات دو زبانه انجام میشود. در این مدل برخلاف مدل قبلی، نقش کاربر پررنگ تر است.

فصل سوم این کتاب به موفقیت چشمگیر زبانشناسی در قرن بیستم مجددا اشاره میکند و معتقد است که این موفقیت ها بر روی فرهنگ نویسی تاثیر به سزایی گذاشته است. از این رو همواره فرهنگ نگاری به عنوان موضوعی میان رشته ای تلقی میشود و در برابر رشته هایی همچون زبان شناسی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار است. در ادامه ی این فصل به رابطه ی بین فرهنگ نگاری و چهار شاخه ی زبانشناسی از جمله گرامر، معنا شناسی، کاربرد شناسی و جامعه شناسی زبان با ذکر مثال می پردازد.

پنج فصل بعدی این کتاب به موضوع های اصلی و تجربی پرداخته است. رویکرد فردی در ارتباطات بین فرهنگی که بوسیله ی فرهنگ های دو زبانه قابل مشاهده است. در این فصل به مسایلی همچون نوع شناسی و ساختار فرهنگ لغات دو زبانه، اصول و قواعد کلی در فرهنگ نگاری و بررسی تفاوت های بین زبانی و بین فرهنگی می پردازد.

مدل سه وجهی ارتباطاتی بوسیله ی آقای یانگ و پینگ مطرح شد که دربرگیرنده ی سه عامل، فرهنگ نویس، بافت و کاربر میباشد. این سه فاکتور جدانشدنی و مستقل نمیشوند بلکه به هم مرتبط هستند. از مزایای این مدل ارتباطی میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

می تواند دربرگیرنده ی تمامی فرهنگ های لغت رایج و فرهنگ های لغت آتی باشد.

برای کاربر همانند فرهنگ نویس ارزش و اعتبار قایل است.

به تقسیم بندی فرهنگ لغات براساس ویژگی های ترکیبی مجموعه ها که آنها را غنی تر میکند، میپردازد.

فصل پنجم، به بررسی فرهنگ لغات دو زبانه به لحاظ ساختاری میپردازد و با تاکید بر نقش برگشت پذیری، جنبه های مختلف آن را از دیدگاه خواننده و فرهنگ نویس بررسی میکند. در این فصل نیز از کلان ساختارها، مسایل خارجی و فرهنگ نگاری و همچنین ساختارهای خرد، صحبت میشود. در قسمت آخر این فصل توضیحاتی در زمینه ی هدایت و برگشت پذیری به طور خلاصه نوشته شده است. مساله ی مورد بررسی در این زمینه فرهنگ های لغت دو زبانه چینی است، که نویسندگان دو سویه بودن این فرهنگ ها را به دلیل تفاوت های آشکار زبان در فرهنگ های لغت می دانند. در زمینه ی برگشت پذیری فقط دو موقعیت وجود دارد که عبارتند از: لیست مدخل های واژگانی به ترتیب حروف الفبا و لیست اصطلاحات واژگانی براساس آخرین واژه میباشد.

فصل ششم این کتاب درباره ی اصول و قواعد ارتباطات در فرهنگ نگاری دو زبانه میباشد. ارتباط واژه نگاری که در واقع شکلی از ارتباط انسانی میباشد، دارای برخی از ویژگی های مشابه با سایر اشکال ارتباطی و در عین حال تفاوت های آشکار می باشد. این تفاوت ها را می توان در پنج اصل کلی که شامل: اصول توصیفی، زبانشناختی، ساختاری، ارتباطی و زیبایی شناختی میشود و همچنین در دو اصل دو زبانی که شامل تعادل و قیاس است، خلاصه کرد. یانگ و

پینگ برای این باورند که هم تجویزگرایی و هم توصیف گرایی به منظور استانداردسازی باید با هم ترکیب شوند، که این امری مهم برای کاربر و برای فرهنگ نویس می باشد. این امر نقش مهمی در فرهنگ نگاری دو زبانه دارد که برای زبان آموزان خارجی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. از دیگر مزایای آن میتوان به ایجاد تعادل و مقرون به صرفه بودن اشاره کرد.

در دو فصل آخر از بخش دوم این کتاب، معایب و موانع ارتباطات فرهنگ نگاری دو زبانه را نشان می دهد و در این راستا راهکارهایی ارائه میدهد. همچنین فصل هشتم این کتاب براساس یک پروژه ی تحقیقاتی نوشته شده که در آن به مشکلات مشترک فرهنگ نویسان دو زبانه، که بیشتر بر روی اصطلاحات متمرکز است، میپردازد.

در واقع فرهنگ نویسان قبل نیز بر روی این اصطلاحات متمرکز بوده اند اما در فصل هشتم این کتاب از دیدگاه یک فرهنگ نویس و در یک چهارچوب ارتباطی به این امر پرداخته شده است. اگرچه که ممکن است مباحث مطرح شده در این فصل کاملاً قابل استناد نباشد، اما به عنوان راهکاری جدید در زمینه فرهنگ نگاری با توجه به چالش های موجود در زمینه ی اصطلاحات می باشد.

همچنین فصل آخر این کتاب درباره ی پیشنهادات و نظرات نویسندگان این کتاب در زمینه ی وظایف و چالش های موجود در ارتباطات فرهنگ نگاری دو زبانه می باشد. این پیشنهادات تحت عنوان دوازده سر عنوان مطرح میشود که عبارتند از: انتخاب ها و اهداف فرهنگ نویسی، طرح های فعال و غیرفعال فرهنگ لغت، سازماندهی ساختارهای کلان، تمایز طبقه ی واژگانی و تمایز معنایی، توصیف گرامری، ترکیب واژگانی، عناوین و القاب، تمثیل و اصطلاحات و تاریخچه ی لغات می باشد.

یکی از ویژگی های مثبت فصل آخر این است که تصمیمات و اختیارات از حیطه ی فرهنگ نویس خارج می باشد و نظر کاربر در این تصمیمات دخیل می باشد. با این وجود هنوز معیارها و ضوابط کاملاً مشخصی درباره ی این دوازده عنوان و هم پوشانی آنها وجود ندارد.

این کتاب به فرهنگ نویسی دو زبانه مقام و اعتباری در حد یک رشته ی مستقل و بین رشته ای میدهد. در این کتاب اهمیت فراوانی به نقش کاربر فرهنگ لغت داده شده است و همچنین به چهار شاخه از زبانشناسی که خود جای سوال دارد. آیا فقط همین چهاربخش در فرهنگ نویسی می تواند دخالت داشته باشد؟ در حالیکه سایر شاخه های زبان شناسی نیز مانند زبان شناسی پیکره ای و زبان شناختی هم نقش به سزایی می توانند در فرهنگ نویسی داشته باشند. همچنین این نظریه صرفاً بر روی سه حوزه تاکید دارد: فرهنگ نویس، فرهنگ لغت و کاربر. در حالیکه فاکتورهای دیگری نیز در فرهنگ نویسی دخیل هستند که ارزش بررسی دارند مانند، ناشر، سرمایه گذار و ایدئولوژی غالب جامعه که به چه مدل فرهنگ لغت نیاز است و باید چاپ شود.

منابع

Béjoint, H. 2010. *The Lexicography of English: From Origins to Present*. Oxford: Oxford University Press.

Cowie, A.P. (Ed.). 2009. *The Oxford History of English Lexicography*. Oxford: Oxford University Press.